

درباره‌ی

فلسفه‌ی پول گئورگ زیمل

گشت‌و‌گو با جواد گنجی

تنزیازدهم



درباره فلسفه پول گئورگ زیمل

گفت‌وگو با جواد گنجی، مترجم و پژوهش‌گر

در هفته‌های پایانی سال ۱۳۹۹ ترجمه جدیدی از مهم‌ترین اثر گئورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) فیلسوف-جامعه‌شناس برجسته آلمانی توسط نشر مرکز منتشر شد: *فلسفه پول* با ترجمه مشترک جواد گنجی و صالح نجفی بر پایه ترجمه انگلیسی تام بانومور و دیوید فریزبی. کتاب زیمل پول را به‌عنوان عاملی ساختاری برای فهم تمامیت زندگی بشر در نظر می‌گیرد. *فلسفه پول*، کتابی اقتصادی نیست، یک اثر فلسفی به‌معنای مصطلح آن نیست، هم‌چنان که نمی‌توان آن را یک کتاب جامعه‌شناختی هم‌چون آثاری چون «اخلاق سرمایه‌داری و روح پروتستانی» (وبر) و «صور بنیادین حیات دینی» (دورکیم) در نظر گرفت. زیمل خود در مقدمه کوتاه کتاب تأکید می‌کند که مساله بر سر منشاء پول نیست. او می‌گوید *فلسفه پول* «می‌تواند پیش‌شرط‌هایی را ارائه کند که در حالات ذهنی و در روابط اجتماعی و در ساختار منطقی واقعیت و ارزش‌ها قرار گرفته‌اند و معنا و موقعیت عملی پول را تعیین می‌کنند». کتاب دو بخش اصلی دارد: تحلیلی و ترکیبی. به‌گفته زیمل بخش نخست این کتاب، پول را با شرایطی مرتبط می‌سازد که ذات و معنای وجودش را تعیین می‌بخشند و در در بخش دوم به پدیده تاریخی پول می‌پردازد، یعنی مفهوم و ساختار آن را بر اساس سه مقوله احساس آدمی در قبال ارزش‌ها، عمل آدمی بر روی اشیاء و روابط متقابل افراد به‌عنوان پیش‌فرض‌های پدیده پول، بسط دهد. روشن است که این توضیح، سخت مختصر و پیچیده است، البته پیچیدگی ویژگی متن کتاب نیز هست. برای آشنایی بیش‌تر با کار زیمل در این کتاب، اهداف و انگیزه‌های او در نگارش آن و ترغیب خوانندگان برای ورود به متن، با جواد گنجی، یکی از مترجمان آن گفتگویی صورت دادیم. آقای گنجی آثار دیگری نیز در حوزه علوم اجتماعی، علوم سیاسی و فلسفه ترجمه و تالیف کرده است که از آن میان می‌توان به این عناوین اشاره کرد: بازگشت امر سیاسی (شان‌تال موف)، مکتب فرانکفورت و جامعه‌شناسی معرفت (تئودور آدورنو و ...)، کین‌توزی (ماکس شلر، ترجمه به‌همراه صالح نجفی) و گئورگ زیمل (دیوید فریزبی).

- ترجمه شما از کتاب *فلسفه پول* بدون مقدمه یا درآمدی در معرفی اجمالی زیمل نگاشته شده و احتمالاً مفروض گرفته‌اید که مخاطبی که اصلی‌ترین کتاب این متفکر نام‌آشنا اما مطرود را دست گرفته، به اجمال او را می‌شناسد. ضمن آن که خودتان پیش‌تر کتابی در معرفی کلی اندیشه‌های زیمل به فارسی ترجمه کرده‌اید که در مقدمه به آن اشاره شد. اما مخاطب روزنامه عمومی‌تر است. در ابتدا برای مخاطب عمومی اهل اندیشه به‌اختصار بفرمایید که اصلاً گئورگ زیمل کیست، از چه خاستگاهی بر آمده و چه جایگاهی در تاریخ فلسفه و علوم اجتماعی معاصر دارد؟

معرفی گئورگ زیمل در چند جمله حقیقتاً کار دشواری است. حجم آثار او بسیار بزرگ و دامنهٔ علایقش بسیار وسیع است. زیمل در فضای فکری بسیار پُر بار اواخر قرن نوزدهم پرورش یافت. او مطالعات خود را با تاریخ و سپس روانشناسی و قوم‌شناسی آغاز می‌کند و بعد از آن‌ها به سراغ فلسفه می‌رود و سخت درگیر تفکر فلسفی می‌شود. با چاپ اولین اثر بزرگش، یعنی دربارهٔ تفکیک/اجتماعی (۱۸۹۰)، گرایش او به روانشناسی اجتماعی و نگاه فلسفی خاص‌اش به مسایل اجتماعی آشکار می‌شود. سپس بیش از یک دهه تمرکز اصلی خود را روی جامعه‌شناسی می‌گذارد و می‌کوشد جامعه‌شناسی را در مقام رشته‌ای مستقل پایه‌گذاری کند و مرزهای آن را با سایر رشته‌های علوم اجتماعی روشن سازد. همین تلاش‌های پُر بار است که سبب شد بر خلاف میل‌اش در کسوت یک جامعه‌شناس مشهور شود. او را به‌حق یکی از پدران یا بنیانگذاران جامعه‌شناسی می‌دانند، اما در ازای این شهرت و آوازه بهای سنگینی پرداخت. رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی در زمان حیات خود او در حال شکل‌گیری بود و خیلی سریع به جهان آکادمی راه یافت. وقتی جامعه‌شناسی به هیأت رشته‌ای علمی و آکادمیک درآمد کل سابقه و غنای نظری تفکر او، که روند تحول چند وجهی و پیچیده‌ای را از سر گذرانده بود، فراموش شد و نظریات او به قالب طبقه‌بندی‌های ازپیش تعیین‌شده در آمد. اگر بنا باشد به هر قیمتی نام و عنوانی برای زیمل در نظر بگیریم، به‌گمانم باید به گفتهٔ خود او رجوع کنیم و او را یک «فیلسوف» یا، به‌تعبیری، فیلسوف فرهنگ بدانیم. حتی در سال‌هایی که بر پایه‌گذاری جامعه‌شناسی متمرکز بود تنها دغدغه‌اش جامعه‌شناسی نبود و آثارش نشان می‌دهد که او سخت درگیر مسایل فلسفی و روانشناختی و زیباشناختی بوده است. اولین آثار او نیز در حوزه‌های روانشناسی و فلسفه است. او از هر نوع سیستم‌سازی بیزار بود و بسیاری از آثارش را در قالب مقاله می‌نوشت. از مباحثات پیرامون روش‌شناسی و نقش ارزش‌ها در علوم اجتماعی فاصله می‌گرفت و همواره در حاشیه‌های آکادمی فکر می‌کرد. یهودی‌بودن او نیز در حاشیه‌ای‌شدنش دخیل بود. تحول فکری او به هیچ وجه مسیری خطی را طی نمی‌کند و تمرکز فکری او دوره به دوره تغییر می‌کند و جابجا می‌شود. اما در نهایت، همه تحولات فکری او تابع منطقی مشخص و البته پیچیده است که اراییهٔ یک صورتبندی کلی از آثار او را دشوار می‌سازد.

- عنوان کتاب، یعنی *فلسفه پول*، به‌ویژه در روزگار ما که پول به ارزشمندترین ارزش‌ها بدل شده و همه در جستجوی آن هستند، بسیار برانگیزاننده است. بفرمایید اصولاً منظور زیمل از اصطلاح «فلسفه پول» چیست و مخاطب اصلی این کتاب، چه کسانی هستند، اهل فلسفه، علاقه‌مندان به اقتصاد یا پژوهشگران علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی؟

جالب است بدانیم که زیمل حدود یک دهه با مسأله پول کلنجر می‌رفت و پیش از *فلسفه پول* آثاری درباره پول نوشت که محتوای آن‌ها تا حدی در *فلسفه پول* هم بازتاب می‌یابد، یعنی در واقع این کتاب را می‌توان ثمره یک تلاش طولانی و پراگند و خیز دانست. *فلسفه پول* جامع‌ترین و کامل‌ترین اثری است که تفکرات او درباره پول را در خود جمع می‌کند. او قطعاً در انتخاب عنوان کتاب وسواس به خرج داده و آن‌را عامدانه برگزیده است. یکی از بهترین توضیح‌ها در مورد منظور زیمل از انتخاب عنوان «فلسفه پول» نظریات خود او در مقدمه کوتاه کتاب است. او صراحتاً در مقدمه می‌گوید که حتی یک سطر از کتاب او را نمی‌توان استدلالی اقتصادی در نظر گرفت. پدیده‌های اقتصادی، به‌ویژه پول، را نمی‌توان فقط فاکت‌هایی اقتصادی دانست، بلکه این پدیده‌ها واجد ابعاد روان‌شناختی و اخلاقی و تاریخی و جامعه‌شناختی و زیباشناختی‌اند. تنها نگرشی که امکان می‌دهد بتوانیم پیوندهای مرئی و نامرئی میان این رشته‌ها را تبیین کنیم نگرشی فلسفی است، نگرشی که قادر است میانجی‌های انضمامی و تاریخی اشیاء و پدیده‌ها را تشخیص دهد. هیچ یک از علوم مدرن، به طور کلی، قادر نیست بر شرایط امکان و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری خود تأمل کند و پیامدهای اخلاقی یا اهداف غایی عملی‌اش را تدقیق کند. و همین محدودیت اتفاقاً عامل موفقیت عملی آن‌هاست. این رسالت فلسفه است که بر این محدوده‌ها و مرزهای دانش و علوم متمرکز شود و از مادیت عناصر عینی تجربه و امور جزئی فراتر رود و آن‌را در پیوند با امر کلی درک و تبیین کند. برای همین هر قدر هم بتوانیم پول را به بهترین وجه از زاویه اقتصادی و جامعه‌شناختی و تاریخی و روان‌شناختی و... بنگریم و تفسیر کنیم، هم‌چنان به نگرشی فلسفی نیاز داریم. محتواهای تکه‌پاره پدیده‌های عالم و تجربه‌های بشر لاجرم باید به قالب تصویری کلی از جهان درآیند. همه شواهد و استدلال‌هایی که زیمل از تاریخ و روان‌شناسی و انسان‌شناسی و اقتصاد و سایر رشته‌ها وام می‌گیرد در نهایت منظومه‌ای نظری

می‌سازند که بناست این تمامیت و این تصویر کلی را بازسازی کند. به قول خود او، آنچه به پژوهش‌های فلسفه پول وحدت می‌بخشد اظهارنظر درباره محتوای منحصر به فرد یک رشته علمی خاص نیست بلکه امکان یافتن تمامیت معنای حیات در هر یک از امور جزئی آن است، امکانی که توجیه منطقی آن فقط به مدد فلسفه انجام می‌گیرد.

با این اوصاف، مخاطب اصلی کتاب زیمل، در درجه اول، اهالی فلسفه‌اند و در درجه دوم، علاقمندان به همه رشته‌های علوم اجتماعی. زیمل با این کتاب عملاً از همه اندیشمندان در همه عرصه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی دعوت می‌کند تا از محدوده دیدگاه‌های تخصصی فراتر روند و همواره به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این دیدگاه‌ها حساس باشند.

- پول از دید زیمل چیست و چه تعریفی از آن ارائه می‌کند؟

پول در وهله اول شاید یک شیء در میان اشیاء دیگر، یا یک وسیله در میان وسایل دیگر، به نظر رسد. اما همه می‌دانیم که پول در مقام یک شیء یا یک وسیله جایگاهی استثنایی را اشغال می‌کند. این جایگاه استثنایی به واسطه فرایند مبادله تحقق می‌یابد. مبادله از نظر زیمل ناب‌ترین اتفاق جامعه‌شناختی و کامل‌ترین فرم کنش متقابل است. اما این مهم‌ترین رابطه، که تا حد زیادی به تحلیل‌های جامعه‌شناختی تن می‌دهد، خود در قالب پدیده‌ای شگفت‌انگیز نمادین، و هم‌چنین شیء‌واره، می‌شود. زیمل در مقاله «روانشناسی پول»، پول را خدای روزگار مدرن می‌خواند. همان‌گونه که خدا همه گوناگونی‌ها و تکثرها را در یک قالب واحد وحدت می‌بخشد، پول نیز از این قابلیت برخوردار است که انواع و اقسام ارزش‌ها را در یک واحد گرد هم آورد.

پول، اول از همه، پدیده‌ای تاریخی است. روند تحول تاریخی پول و شکل‌گیری اقتصادهای پولی قوام‌یافته نشان داد که پول گرایش دارد از هر نوع جوهر مادی تهی شود و ارزش را هر چه انتزاعی‌تر سازد. خصلت اساسی پول این است که بی‌خصلت و بی‌خصوصیت است. دیگر هیچ ماده‌ای بازنمود مستقیم پول نیست. این قابلیت به پول چنان تحرک و مرکزیت و قدرتی می‌بخشد

که عملاً می‌تواند به هر چیزی غیر از خودش بدل شود، در خدمت هر هدف و آرمانی قرار گیرد، و تجسم امکان‌های بی‌شمار شود. ضمناً پول ارزشی ارزشگذار است و می‌تواند دیگر چیزها را ارزشگذاری و ارزیابی کند. امروزه تقریباً هر چیزی در مدار ارزش پولی به گردش می‌افتد. متفاوت‌ترین و گوناگون‌ترین چیزها به واسطه خصلت هم‌ارزکننده پول می‌توانند با هم مبادله و معاوضه شوند. هیچ فرد یا شخصیتی نمی‌تواند بیرون از جاذبه نیرومند پول بایستد و از بیرون با آن رابطه برقرار کند. در واقع، هر شخصی از قبل رنگ پول را به خود گرفته است و نسبتی با آن برقرار کرده است. حتی کسانی که پول را به‌طور کلی نفی می‌کنند و پول را چیزی کثیف و ویرانگر می‌شمارند دقیقاً به واسطه نفی پول آن را در مرکز توجه و علائق خود قرار می‌دهند و وجود آن‌ها به شکلی سلبی به میانجی پول معنا می‌یابد.

به‌طور کلی، پول باز نمود کنش متقابل ناب در خالص‌ترین شکل آن است و به تعبیر خود زیمل «شکل ناب مبادله‌پذیری» است. در واقع، پول شیء‌واره شدن مبادله میان افراد و تجسم یک کارکرد ناب است. واقعیت اجتماعی، با آن همه پیچیدگی و حرکت دائمی و تغییرات وسیع و شبکه درهم‌تنیده‌ای از روابط، در قالب پول عینیت و تجسم می‌یابد. اگر بخواهیم از یک تشبیه کمک بگیریم، می‌شود گفت پول عنکبوتی است که تارهای جامعه را می‌تند. پول در آن واحد هم نماد پویایی و حرکت دایمی زندگی است و هم تجسم پایداری و ثبات روابط.

- چرا زیمل به عنوان متفکری که مرزهای اعتباری میان فلسفه و جامعه‌شناسی را در می‌نوردد، سراغ تحلیل پول رفته و هدفش از تحلیل پول چیست؟

پول از جمله پدیده‌هایی است که جایگاهی استثنایی در روابط بشری اشغال کرده است. رفت‌وبرگشت در رشته‌های مختلف و حرکت روی مرزهای علوم اجتماعی به زیمل امکان داد تا بتواند اهمیت پول در وجوه گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را دریابد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، موضوع پول سال‌ها جزء دغدغه‌های اصلی زیمل بود و به‌یکباره سراغ آن

رفت. او یازده سال پیش از انتشار *فلسفه پول* مقاله‌ای نوشت با عنوان «روانشناسی پول». از همان زمان اهمیت روانشناختی پول در زندگی افراد را بسیار جدی گرفته بود. پیش از آن هم در کتاب *درباره تفکیک اجتماعی* (که جزء اولین آثار زیمل است) برخی از مضامین مهم *فلسفه پول* را مطرح کرده بود، نظیر مضمون اتمیزه‌شدن افراد جامعه، تلاقی حلقه‌های اجتماعی و بزرگ‌شدن گروه‌ها و تأثیر آن بر فردیت‌یافتن اشخاص. در واقع می‌توان گفت موضوع پول به زیمل امکان می‌داد نظریاتش در حوزه‌های مختلفی چون روانشناسی و جامعه‌شناسی و زیباشناسی و فلسفه را، که طی تقریباً دو دهه آن‌ها را بسط داده بود، یکجا در قالب یک منظومه نظری منسجم گرد هم آورد.

- فصل چهارم کتاب به عنوان اولین فصل از بخش ترکیبی آن، به بحث آزادی فردی اختصاص دارد. ارتباط و نسبت آزادی با پول از دید زیمل چیست؟ آیا پول به آزادتر شدن انسان کمک می‌کند یا او را در شبکه‌ای از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتری منقاد می‌سازد؟

زیمل در فصل چهارم، رابطه دیالکتیکی پیچیده میان آزادی و تکلیف، یا رهایی و بندگی، را به‌طور مبسوط توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه تقدیر هر فردی را می‌توان در قالب همین دیالکتیک بازنمایی کرد. پول این رابطه دیالکتیکی را بسیار پیچیده‌تر می‌سازد. زیمل نشان می‌دهد فرایندهای تاریخی گسترش و قوام‌یافتن اقتصاد پولی و مرکزیت‌یافتن پول در مبادلات تا چه حد در تعیین نسبت میان عین و ذهن، بودن و داشتن، و انقیاد و رهایی مؤثر است. بسیاری مواقع ما تصور می‌کنیم چون از بند قیود و تکلیف‌هایی که داشته‌ایم رها شده‌ایم آزادی را تجربه می‌کنیم و آزادیم هر کاری را که بدان میل می‌ورزیم انجام دهیم. اما این تصویری کاذب از آزادی و رهایی است و چارچوب‌های ذاتی میل‌ورزی و نیز گرفتار شدن انسان‌ها در متن مناسبات عینی اجتماعی را نادیده می‌گیرد. راستش، پول به‌معنایی که در یک اقتصاد پولی قوام‌یافته می‌بینیم باعث شده است افراد آزادی‌های وسیعی را تجربه کنند که در گذشته ممکن نبود. درست است که فرد بسته به موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی

متفاوتی که دارد آزادی را به گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کند. اما در کل روابط عینی مبادله، که به لطف اقتصاد پولی محقق شده است، روابط شخصی افراد با یکدیگر را تا حد زیادی به روابط نقش‌ها و کارکردهای هر فرد با دیگران تبدیل کرده است. تکالیف انسان‌ها در گذشته به گونه‌ای بود که کل شخصیت فرد را درگیر خود می‌کرد. مثلاً، رعیت نمی‌توانست اربابش را عوض کند و مجبور بود، بنا به تکلیفی که بر عهده‌اش بود، سهم مشخصی از محصول را به ارباب تحویل دهد. اما امروزه، با اینکه وابستگی ما به دیگران بیشتر شده، این وابستگی نه به فردی مشخص بلکه به کارکردها و خدماتی است که می‌توان آن‌ها را بدون درگیر شدن در روابط شخصی با دیگران دریافت کرد. اگر آزادی را به معنای استقلال از اراده دیگران بگیریم، باید بپذیریم که نقطه شروع آزادی استقلال از اراده افراد مشخص است. ساکنان کلانشهرهای مدرن، بی‌آنکه لزوماً بدان واقف باشند، تا حد زیادی این استقلال و آزادی را تجربه می‌کنند. بدیهی است که آن‌ها به خدمات تعداد زیادی از کارگران و عرضه‌کننده‌های کالاها و همکاران‌اند، اما رابطه‌شان با این افراد کاملاً عینی است و فقط در پول تجسم می‌یابد. در واقع شهرنشینان به هیچ یک از این افراد در مقام افراد خاص با شخصیت‌هایی مشخص وابسته نیستند بلکه به خدمات عینی آن‌ها وابسته‌اند که ارزشی صرفاً پولی دارند.

یکی دیگر از وجوه آزادی، که ثمره اقتصاد پولی است، جدایی داشتن از بودن است، به نحوی که دارایی‌ها مستقیماً بازنمود وجود ما نیستند. مثلاً در گذشته و در جوامعی که نظم اجتماعی بر ایل و طایفه مبتنی بود، پیوندی صلب میان فرد و زمین وجود داشت، زیرا طایفه مالک زمین بود و منافعش با منافع فرد فرقی نداشت. ظهور اقتصاد پولی سبب شد این پیوند چنان سست شود که شخص مالک می‌تواند هر کاری با دارایی خود بکند بی‌آنکه تأثیری بر شخص مالک یا جایگاه اجتماعی او بگذارد. اما نباید از نظر دور داشت که این فرایندهای رهاسازی و آزاد شدن فرد به چه قیمت گزافی تمام شده است. از یک سو باید توجه کرد که آزادی‌های فردی حاصل از تحولات روابط پولی به هیچ‌وجه به معنای استقلال کامل از دیگران یا دستیابی به حالت درونی ناب یک فرد تک‌افتاده و مستقل از جامعه نیست. این افرادی که اکنون، در نسبت با گذشته، آزادتر شده‌اند در شبکه وسیع و پیچیده‌ای از وابستگی‌های غیرشخصی گیر می‌افتند. از سوی دیگر، گسترش اقتصاد پولی منجر شده است به ایجاد شکاف

پرناسدنی میان فرهنگ ذهنی و فرهنگ عینی، خودبیگانگی، شیءوارگی روابط آدمیان، اتمیزه شدن افراد، تخصصی شدن، تبدیل کیفیت‌ها به کمیت و... که همگی دامنه بروز آزادی‌ها و خلاقیت‌های فردی را تنگ می‌کنند و فرد را در جهانی بیگانه به حال خود رها می‌سازند.

- شما در مقدمه کتاب، اشاره کرده اید که مساله زیمیل خود مدرنیته است. منظور زیمیل از مدرنیته به عوان دیالکتیک فرم و بی فرمی چیست و تحلیل پول چگونه برای حل مساله مدرنیته کمک می‌کند؟

زیمیل مدرنیته را در شیوه‌ها و حالات تجربه جهان مدرن توسط سوژه‌ها و افراد جستجو می‌کند. برای او چندان مهم نیست که ما چگونه به دوره مدرن گذر کردیم و چه فرایندهای کلی و جهانشمولی مدرنیته را پدید آوردند. در جامعه‌شناسی و فلسفه نظریات گوناگونی درباره مدرنیته و مدرنیزاسیون داریم که عموماً به گرایش‌ها و فرایندهای تاریخی درازمدت نظیر فرایند عقلانی شدن و توسعه نظام سرمایه‌داری توجه نشان می‌دهند. اما دغدغه زیمیل، بر خلاف این نظریات، آن است که ببیند افراد یک جامعه چگونه آن چه را نو و مدرن است تجربه می‌کنند. بررسی زیمیل درباره گرایش‌های درازمدت تاریخی نظیر افزایش تفکیک اجتماعی و گسترش اقتصاد پولی قوام‌یافته را نمی‌توان با تحلیل‌های تاریخی کارل مارکس و ماکس وبر مقایسه کرد. یکی از بهترین نمونه‌ها برای فهم شیوه نگاه زیمیل به مدرنیته مقاله معروف او با عنوان «کلانشهر و حیات ذهنی» است، که در آن برخی استدلال‌های مطرح‌شده در فلسفه پول را بسط می‌دهد. مدرنیته در این جا به معنای تجربه یک جهان درونی است که پیوسته سیال است و حتی محتواهای بنیادی آن نیز دائماً در حرکتند و به سمت انحلال پیش می‌روند. علاوه بر تجربه این جهان درونی، ما با برخوردهای فیزیکی نامنتظره در شهرها و شوک‌های مدرنیته کلانشهری مواجه‌ایم که دائماً در کنش‌ها و تعاملات هرروزه ما تکرار می‌شوند و حضور دارند. در نتیجه، موضوع مطالعه و پژوهش زیمیل از ابتدا پویا و سیال و تکه‌پاره و مساله‌دار

فرض گرفته می‌شود. باید توجه داشت در چنین جهانی، فقط تجربه مدرنیته نیست که سیال و تنش‌آلود است، بلکه خود تحلیل‌گر و ناظر این تجربه نیز متأثر از این حرکت بی‌وقفه است و باید آن‌را در تحلیل خود لحاظ کند.

بدین‌سان، فرم‌های اجتماعی که تبلور محتواهای همواره متغیرند، خود پیوسته در حرکتند. زیمل به‌هیچ‌وجه یک جامعه‌شناسی صوری بنا نمی‌کند، یعنی هدف او به‌هیچ‌وجه طبقه‌بندی فرم‌های اجتماعی نیست. برای مثال، زیمل مُد را نوعی فرم می‌داند که فرایند تفکیک در کالاها و افراد به خود می‌گیرد، ولی مُد به قول خود او «تمرکز آگاهی اجتماعی روی نقطه‌ای است که در آن بذریه‌های مرگ خودش نهفته است.» زیمل می‌خواهد بفهمد فرم‌های اجتماعی چگونه ساختارهای تجربه روزمره ما را می‌سازند، و دیالکتیک حرکت و ثبات چگونه در متن این ساختارها نمود می‌یابد.

- زیمل در فصل پایانی کتاب به بحث سبک زندگی می‌پردازد، موضوعی که در دهه‌های اخیر، به‌خصوص از سوی پژوهشگران مطالعات فرهنگی بسیار محل توجه بوده است. منظور زیمل از سبک زندگی و ربط پول با آن چیست؟

این فصل از کتاب به‌لحاظ تاریخی تأثیرگذارترین فصل کتاب است و بسیار شبیه به تحلیل‌های مارکس درباره ازخودبیگانگی است. در همین فصل است که نخستین بار با مفهوم شیء‌وارگی مواجه می‌شویم، مفهوم بسیار مهمی که بعداً در آثار لوکاچ بسط می‌یابد. زیمل معتقد است فرم پولی ارزش نوعی عینیت شیخ‌گون خلق می‌کند که ورای اراده و میل افراد می‌ایستد. به قول خود او به سبب وجود معیارهای ارزشگذاری پولی و کمی‌شدن اشیاء و امور، ما با شبکه درهم‌تنیده‌ای از جنبه‌های عینی زندگی مواجه می‌شویم که گویی دارای انسجام و به‌هم‌پیوستگی‌اند و تابع علیتی دقیق‌اند. اما کل این شبکه پیچیده، انسجام خود را مدیون ارزش پولی است. اما در این جهان فرافردی، خود افراد هستند که حامل اصلی فرایندهای بیگانه‌سازند و روابط میان اشیاء و ابژه‌ها به‌واقع روابط میان افرادند. در واقع، در چنین وضعیتی کنش‌های متقابل و تعاملات بشری عینیتی سفت و سخت می‌یابد

که پیامدهای آن را می‌توان در هیئت ذهنی شدن و کارکردی شدن روابط انسان‌ها، عقلانی شدن و بوروکراسی فراگیر، تقسیم کار و فرایندهای تخصصی شدن و دقت در محاسبات زمانی مشاهده کرد. در این فرهنگ شی‌واره شده و جهان شی‌واره شده روابط پولی، امکان‌های افراد برای بروز آزادی و خلاقیت محدود می‌شود و فرهنگ عینی بر فرهنگ ذهنی تفوقی تام و تمام می‌یابد. سلطه فرهنگ عینی را بیش از هر چیز می‌توان در رابطه عجیب و معماوار میان حیات اجتماعی و افراد دید، که از یک سو حیات اجتماعی و محصولات آن را تابع عینیتی همه‌جاحاضر می‌سازد و از سوی دیگر محتواهای زندگی افراد را بیش از پیش تگه‌پاره و پراکنده می‌کند که هیچ مرکزیتی نمی‌توان برای آن متصور شد.

همه این‌ها پیامدهای دامن‌گستری در حوزه‌های مختلف زندگی، اعم از اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و زیباشناسی، دارد. وقتی جهان بیش از پیش شکلی کمی به خود می‌گیرد و افراد از فضاها و فرهنگ‌های وسیع‌تری که در آن می‌زیند بیگانه می‌شوند، وقتی مقادیر کالاها و محصولات اقتصادی و فرهنگی افزایشی فزاینده می‌یابند و چیزی نظیر مد ابعادی توده‌ای به خود می‌گیرد، وقتی فاصله ما با اشیاء و نیز با اشخاص دیگر پیوسته افزایش می‌یابد و زمان‌بندی در عرصه تولید دقتی ریاضیاتی پیدا می‌کند و ریتم زندگی در همه ابعاد آن تغییر می‌کند — وقتی همه این‌ها را در نظر می‌گیریم می‌بینیم که کثرتی از سبک‌ها پدید می‌آید که فرد آن‌ها را هم‌چون پدیده‌هایی عینی تجربه می‌کند. برای مثال، فقط کافی است که به تأثیرات تاریخی پول بر شکل خانواده توجه کنید. اقتصاد پولی سبب سست شدن بسیاری از پیوندهای خانوادگی ریشه‌دار شد، چراکه در اقتصاد پولی منافع اقتصادی خاص هر یک از اعضای خانواده مانع ایجاد وحدت منافع خانواده در مقام یک واحد کلی می‌شود. از طرف دیگر، دامنه روابط پولی دائماً رو به افزایش است و اهمیت یک شخص برای شخصی دیگر غالباً وابسته به منافع پولی شده است. به این ترتیب، فرد با افراد و گروه‌های اجتماعی زیادی وارد رابطه می‌شود که در آن میانجی‌های رابطه مسائل عاطفی و درونی نیست. در واقع، مانعی درونی و نوعی فاصله میان افراد شکل می‌گیرد که از نظر زیمیل برای زندگی مدرن ضروری است، زیرا این فاصله درونی موجب تحمل‌پذیری ازدحام و هیاهو و بی‌نظمی رنگارنگ روابط انسان‌ها در کلانشهرهای مدرن می‌شود.

همتای سبک‌های زندگی را در بازنمودهای زیباشناختی آن یعنی سبک‌های هنری مدرن نیز می‌توان دید. از نظر زیمل سبک زندگی و سبک هنری برآمده از آن، هر دو یک ریشه واحد دارند. در واقع، علاوه بر اینکه هنر مدرن زندگی و جهان متحرک‌تر و متغیرتری را منعکس می‌کند، خود این انعکاس‌دادن نیز متحرک‌تر شده است و به قالب سبک‌های گوناگون و در حال تغییر در می‌آید.

- شما مقدمه کتاب را با نقل قولی از زیمل درباره وراث معنوی‌اش آغاز کرده‌اید که می‌گوید «میراث من هم چون پول نقدی خواهد بود که میان انبوهی از وراث تقسیم شده است و هر یک از آن‌ها سهم خود را به کاری بسته است که با سرشت خود او سازگار است». واکنش‌ها و پیامدها به فلسفه پول به چه صورت بوده و آیا می‌توان رد و نشان تحلیل‌های او راجع به پول را در آثار متفکران یا جریان‌های فکری پس از او نشان داد؟

نقل قول زیمل درباره سرنوشت تفکر و آثارش به خوبی نشان می‌دهد که او تا چه حد به سرشت منحصربه‌فرد تفکر خویش آگاه بود. واکنش‌ها به فلسفه پول و کلیت آثار زیمل چندگانه و متکثر است و نویسندگان و متفکران حیطه‌های مختلف فکری، هر یک به سیاق خود، با میراث فکری او روبه‌رو شده‌اند. برخی از این واکنش‌ها برخورد مستقیم معاصران زیمل (در رشته‌های گوناگون) با سبک اندیشه و تفکر او است. دامنه تأثیر آثار او، به‌ویژه فلسفه پول، بسیار وسیع است و از جامعه‌شناسی و فلسفه و اقتصاد گرفته تا زیباشناسی و ادبیات و معماری را در بر می‌گیرد. جامعه‌شناسانی چون ماکس وبر و کارل مانهایم و جورج هربرت مید، شاگردان او چون لوکاچ و کراکائر و شلر و بلوخ، شاعران و نویسندگانی چون گئورگه و هافمانشتال و رابرت موزیل و ریلکه، فیلسوفانی چون هایدگر و بنیامین و آدورنو و بسیاری دیگر از چهره‌های سرشناس رشته‌های مختلف علوم انسانی، مستقیماً از زیمل تأثیر گرفته‌اند و اکثرشان نظریات خویش درباره زیمل را در آثار و مکاتبات‌شان بیان کرده‌اند. اما مسأله جایی پیچیده می‌شود که این تأثیرات را به‌شکلی غیرمستقیم و بعضاً تصدیق‌نشده می‌بینیم. برای مثال، متفکری چون هابرماس معتقد است نقش و تأثیر حیرت‌انگیز اما غالباً بی‌نام و نشان زیمل در مقام فیلسوف و منتقد فرهنگ بر روی نویسندگان و متفکران بعد از او

به‌گونه‌ای است که آن را می‌توان در شیوه مشاهده و مضامین تفکر و سبک نوشتار آن‌ها بازشناخت. در دو سه دهه اخیر پژوهش‌هایی انجام شده است که تلاش کرده‌اند این نقش و تأثیر نه‌چندان ملموس اما دامنهدار را نشان دهند.

- بیش از ۱۲۰ سال از زمان انتشار *فلسفه پول* (۱۹۰۰) می‌گذرد و در این مدت نظام سرمایه‌داری و جامعه مدرن، تحولات گوناگونی را از سر گذرانده است. به نظر شما خوانش کتاب کلاسیک زیمل از پس این تجربیات گسترده چگونه خواهد بود؟

تغییرات شتابان دهه‌های اخیر به‌گونه‌ای بوده است که دیگر نمی‌توان فقط با ابزار نظری کتابی چون *فلسفه پول* زیمل یا کتابی چون *کاپیتال* مارکس به مصاف پدیده‌های پیچیده جدید رفت. اما با گذشت این همه سال از انتشار کتاب زیمل، هنوز ایده‌ها و سرخ‌های درخشان فراوانی از کتاب او به کار تحلیل و فهم شرایط امروز می‌خورند. نحوه برخورد زیمل با موضوعی چون پول به ما کمک می‌کند تا ورای مواد و مصالح تاریخی عرصه اقتصادی (که امروزه شکل‌بندی متفاوتی یافته‌اند) به دنبال فهم روابط بنیادین میان اشیاء و امور در خود سطح زندگی روزمره باشیم. نظرگاهی که در *فلسفه پول* بسط یافته است به ما امکان می‌دهد تا در دل جزئی‌ترین و پیش‌پاافتاده‌ترین و سطحی‌ترین امور زندگی ردپاهای کلیت یا تمامیت معنای زندگی مدرن را بیابیم. با رونق گرفتن پژوهش‌های جدید درباره زیمل، به‌ویژه *فلسفه پول*، طیف وسیعی از جامعه‌شناسان و فیلسوفان و اقتصاددانان و مورخان شروع به بازخوانی ابعاد مختلف میراث زیمل کرده‌اند. زیمل اقتصاد پولی قوام‌یافته را، که مسامحتاً می‌توان آن را به اقتصاد سرمایه‌داری تعبیر کرد، مرکز و عرصه‌ای برای کاوش در خود مدرنیته می‌دید و این برای متفکران امروزی هنوز بسیار مهم و معنادار است.

- می‌خواستم در پایان، پرسش قبلی را با تأکید بر شرایط خاص جامعه خودمان ایران هم مطرح کنم. به نظر شما فلسفه پول زیمبل در جامعه فکری و فرهنگی امروز ما چه ضرورتی دارد؟

متأسفانه وضع جامعه فکری و فرهنگی امروز ایران چنان وخیم و نابسامان و آشفته است که نمی‌توان به معیاری عینی برای سنجش ضرورت وجود یک اثر و ترجمه آن توسل جست. در این جا پای عوامل پیچیده و متعددی چون دولت و سیاست و دانشگاه و سنت‌های فکری پیش می‌آید که هر یک سهمی در ایجاد چنین وضعی داشته‌اند. کار فکری و ترجمه در چنین فضای آشوبناکی حقیقتاً همانند قمار است و هر کسی کار خود را به امید ثمربخش بودن آن در آینده‌ای نامعلوم پیش می‌برد.

به‌طور کلی اگر بخواهیم دست به مقایسه بزنیم، چاپ کتاب در غرب وابسته است به آکادمی که عملاً بستر تاریخی آن را فراهم می‌کند. دانشگاه جایی است که در آن سنت‌های فکری تجدید و تولید می‌شوند. می‌شود گفت خود اصل تولید نظریه بر این اساس است که دانشگاه‌ها بدل می‌شوند به بدنه‌ی نهادی این سنت‌ها و انتشارات دانشگاهی هم از طریق انتشار کتاب‌ها و مجلات نظری و تخصصی عرصه‌ای برای ظهور سنت‌های نظری و رقابت و برخورد آن‌ها فراهم می‌کنند. از این طریق است که ترجمه‌ی یک اثر نظری گام یا جزئی است از یک جریان بسیار وسیع‌تر انتقال آرا و نظریات. ترجمه یک اثر نیز در متن این مجموعه از روابط و بده‌بستان‌ها معنا می‌یابد و بنابراین خود جزئی است از انتقال یک سنت به یک زبان و فضای فرهنگی جدید. اما در کشور ما به دلیل فقدان این بستر نمادین و تاریخی، کتاب‌ها گویی به خلاء پرتاب می‌شوند و نویسنده و مترجم، خواننده، و در نهایت ناشر، هر یک در جهانی جداگانه سیر می‌کنند و پیوندی معنادار با هم نمی‌یابند. بنابراین نمی‌توان فضایی از ترجمه را تصور کرد که حداقلی از استمرار و به‌هم‌پیوستگی و ارتباط‌های درونی در آن مشهود باشد. ترجمه متصل است به شیوه‌های گوناگون انتقال آرا و نظریه‌ها به‌میانجی ابزارهایی چون تدریس و نقد و رقابت نظریه‌ها و سنت‌ها.

مجموعه‌ای از عوامل خاص هست که کنش ترجمه را معنادار می‌کنند: وجود یک سنت فکری که هستی اجتماعی آن متشکل از نویسندگان و مترجمان و برنامه‌های تحقیقاتی و حضور مادی این سنت به لحاظ پیوندش با جامعه و فضای فرهنگی جامعه و

به‌ویژه سنت‌های فکری دیگر، که این به‌واسطه‌ی نهادینه‌شدن سنت تحقق می‌یابد و چنین سنتی در تاریخ ظهور جامعه‌ی مدرن و به‌ویژه تجربه‌ی مغرب‌زمین خودش را در قالب نهاد دانشگاه نشان داده است. البته نهاد دانشگاه یک محتوای عینی از پیش مشخص نیست. قطعاً باید نحوه‌ی تحول و دگرگونی دانشگاه در مقام یک نهاد و پیوندش با اجتماع و سرمایه‌داری لحاظ شود. ولی جای بحث آن در این جا نیست. ضمناً قصد ندارم نهاد دانشگاه را ستایش کنیم چراکه دانشگاه نیز می‌تواند محدودیت‌های فراوانی داشته باشد چون پولی‌سازی و بوروکراتیزه‌شدن و یکسان‌سازی که در غرب نیز دامن‌گیر بسیاری دانشگاه‌ها شده است. مسأله اصلی شکل‌گیری نهادی ریشه‌دار است که امکان رسوب تجارب تاریخی در آن میسر می‌شود.

به هر تقدیر، در این فضای که هیچ چیزی سر جای خودش نیست منطقاً چنین به نظر می‌رسد که می‌توان از طریق کار جمعی و فعالیت مشترک یک گروه، حلقه یا محفل تا حدی بر آشوب حاکم بر فضای فکری کشور خودمان غلبه کرد و آن را سر و سامان بخشید. این فعالیت مشترک حداقل‌های لازم برای انتخاب یک متن را فراهم می‌آورد، از تشخیص نیاز به ترجمه‌ی آن متن تا جا دادن آن در بستر سنت‌های نظری موجود و ارتباط آن با سایر متون — چه آن‌هایی که پیش‌تر ترجمه شده‌اند چه آن‌ها که قرار است بعداً ترجمه شوند — و درآوردن ترجمه به قالب یک برنامه و طرح.

این نکات را از این جهت برجسته کردم تا بگویم که من و صالح نجفی (و مراد فرهادپور که در بسیاری از جلسات ترجمه همراهی‌مان کرد) ابتدا بر اساس هم‌فکری و علایق مشترک به این نتیجه رسیدیم که *فلسفه پول* به هزار و یک دلیل کتاب غنی و بی‌نظیری است که ترجمه آن می‌تواند به کار نویسندگان و پژوهشگران و خوانندگان تقریباً همه رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بیاید. در واقع، ابتدا باید مطمئن می‌شدیم که انتخاب این کتاب برای ترجمه صرفاً ناشی از نیاز و تمایل فردی نیست. اما این که این کتاب بیرون از دایره خواست و اراده ما تا چه حد می‌تواند اثرگذار باشد و تا چه حد می‌تواند فقدان‌های موجود را برطرف کند و به پرسش‌های خوانندگان کتاب پاسخ دهد، همگی به بخت و تصادف و آینده نامعلوم وضعیت آثار نظری وابسته است. برای مثال، از نظر خود من خواندن *فلسفه پول* برای هر دانشجویی که جامعه‌شناسی و فلسفه می‌خواند جزء واجبات است،

ولی با توجه به شرایط کنونی اصلاً معلوم نیست که این کتاب در دانشگاه‌ها چقدر جای خود را باز خواهد کرد و استقبال از آن به چه واکنش‌هایی خواهد انجامید.